

تحلیل پدیدارشناختی مکان قدسی در شهر ایرانی - اسلامی مبتنی بر انجا حضور عناصر چهارگانه در فضا؛* مطالعه موردی: آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در شهر ماهان

سمیه طلائی^۱، علی اکبری^{۲*} (نویسنده مسئول)، مهدی حمزه‌نژاد^۳

^۱ گروه معماری، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران.
^۲ استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
^۳ استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱)

چکیده

مسئله عبور از توصیفات صوری و ظاهری بناهای تاریخی و نیل به فهم ماهیت نام‌آن‌ها با هدف حفظ و تداوم ارزش‌های فرهنگی در دوران کنونی، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی محققان در حوزه معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی است. از آنجاکه هر بنای ساخته شده نحوی از تجسد جهان‌بینی و اندیشه‌های سازندگان آن است و نیز استعاره‌ای است از اطوار بودن آنان در جهان، درک صحیح از بنا می‌تواند بازتولید هویت تاریخی را در دوران کنونی میسر سازد. هدف از این پژوهش تحلیل بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی مبتنی بر این مفروض است که دلالت‌های هستی‌شناختی عناصر به‌مثابه نشانه‌های معنادار از ساختار رابطه میان آن‌ها قابل تبیین است و می‌توان از این طریق در مسیر پایداری ارزش‌ها در معماری امروز گام برداشت. در پژوهش حاضر، مبانی فلسفی تحقیق تفسیری و رویکرد تحقیق، کیفی و روش تحقیق، پدیدارشناختی است. در تحلیل تجربه فضا و نسبت آن با شهر سه مفروض زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۱. سلسله‌مراتب روابط فضایی از فضای شهری تا گنبدخانه موجب ایجاد حس معنویت در افراد می‌شود. ۲. حضور عناصر و انجا حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی بر ادراک کاربران از فضا به‌مثابه مکان مقدس تأثیرگذار است. ۳. حضور عناصر چهارگانه به‌مثابه نشانه‌های معنادار در فضا موجب افزایش حس مکان و تعلق خاطر زائران می‌شود. برای آزمون فرضیات بالا از طریق تحلیل تجربه زیسته افراد در فضا پرسشنامه‌ای با ۲۰ واگویه تنظیم و در میان ۸۵ نفر از زائران و متخصصان توزیع شد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نحوه و میزان حضور عناصر چهارگانه در صحن‌های متوالی بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، رابطه معناداری با ادراک معانی عرفانی و سفرهای روحانی سالک در ذهن مخاطبان فضا دارد و منجر می‌شود تا افراد با حضور در هر صحن کیفیت ادراکی متفاوتی را تجربه کنند و هرآن برای رسیدن به ملجأ و زیارت آمادگی بیشتر یابد.

واژگان کلیدی: معماری آرامگاهی، مکان قدسی، پدیدارشناسی مکان، معماری اسلامی، عناصر چهارگانه.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری سیمیه طلائی تحت عنوان «تبیین اسطوره‌شناختی عناصر چهارگانه در فهم معماری قدسی ایران مبتنی بر نگرش تداوم» است که به راهنمایی دکتر علی اکبری و مشاوره دکتر مهدی حمزه‌نژاد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی کیش در حال انجام است.

** E-Mail: akbari@iausr.ac.ir

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مسائل پیش روی معماران در دوران کنونی، که می‌کوشند در راستای هویت تاریخی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی، گام بردارند، میزان و نحوه بازتولید معماری گذشته در بستر امروز است. عمده برداشتها از معماری تاریخی در تکرار عناصر صوری مانند طاق‌ها و قوس‌ها و عناصر تزئینی محدود می‌شود که این امر ناشی از عدم شناخت عمیق آثار تاریخی و عدم فهم دقیق به مبانی نظری و حکمی نهفته در بناهاست. از آنجا که هر بنای ساخته‌شده نحوی از تجسد ایده‌ها و آرای سازندگان آن است و نیز استعاره‌ای است از اطوار بودن آنان در جهان، رابطه ماهوی بنا و ساحت اندیشه آدمیان روشن است. این امر در سرزمین ایران که همواره رابطه باشندگان آن با امر متعالی و قدسی مشهود بوده است، وجهی متفاوتی می‌یابد که فهم دقیق آن مستلزم شناخت چارچوب‌ها و ساختار اندیشه‌ورزی ایرانیان است. معماری ایرانیان به درستی فهم نمی‌شود مگر آنکه دو ساحت وجودی ظاهری و باطنی فضای ساخته‌شده با یکدیگر درک شود. از سوی دیگر، مکانیت امر قدسی در شهر ایرانی به‌ویژه در دوران اسلامی، حیث مؤلفه‌های مکانی، پدیده‌ای است که در ماهیت خود، واجد جنبه‌های معنایی و اسطوره‌ای است.

معماری آرامگاهی در ایران یکی از مهم‌ترین کاربری‌هایی است که در طول تاریخ، ساخته شده و با توجه به اهمیت مقام معنوی فرد مدفون در بنا، مورد توجه معماران از حیث خلق فضای قدسی و تجلی باورهای عرفانی بوده است. معماران کوشیده‌اند ضمن پاسخ‌گویی به عملکردهای موردنیاز، جنبه‌های قدسی و ارزش‌های معرفت‌شناختی را در بنا متبلور سازند و آنچه به کار می‌برند، فراتر از آنچه می‌نماید، واجد معانی استعاری و متعالی باشد؛ اما در مطالعات انجام‌شده، کم‌تر از این جنبه بناها مورد کنکاش قرار گرفته است. از طرفی، در دوران کنونی در حوزه ساخت بناهای مذهبی، معناگرایی تاریخی که یکی از مهم‌ترین ارکان معماری بنا بوده است تا حد زیادی فراموش شده و این امر ناشی از عدم شناخت و پرداخت کافی به آن در پژوهش‌های راهبردی است. محصول این فرایند، فرم و فضایی است که گاهی حتی در پاسخ‌گویی به عملکرد هم بازمانده است. معماری مذهبی که بارزترین نمایاننده کمال مطلوب هنر نزد ایرانیان بود، امروز یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های معماری است و بیشتر معطوف به آفرینش زیبایی بصری و فرمی است تا خلق فضای معنوی و قدسی.

هدف از انجام این پژوهش، تحلیل جنبه‌های معنایی فضا به اتکای انحصار حضور عناصر چهارگانه در معماری آرامگاهی به قصد فهم دقیق‌تر آن در راستای ضرورت بازتولید سنت تاریخی کیفیت فضایی معماری قدسی در این‌گونه مذهبی دوران کنونی است. این پژوهش بر این فرض استوار است که در معماری آرامگاهی ایران، رابطه میان امر محسوس و امر معقول واجد مفاهیم قدسی و آفرینش امر قدسی منوط به کیفیت انحصار حضور امر محسوس

است. همچنین موقعیت مکانی بنا در کلیت کلان خود، واجد و خالق معناست. مفروض است که دلالت‌های هستی‌شناختی عناصر به‌مثابه نشانه‌های معنادار از ساختار رابطه میان آنها قابل تبیین است؛ بنابراین می‌توان پرسید:

۱. خوانش پدیدارشناختی از فضای ساخته‌شده چگونه تشریح می‌شود؟
۲. عناصر چهارگانه واجد چه دلالت‌های معنایی هستند؟
۳. ساختار حضور عناصر چهارگانه در آرامگاه شیخ نعمت‌الله ولی چگونه است و چه ساختار قدسی را دلالت می‌کند؟

پیشینه پژوهش

عمده‌ترین پژوهش‌ها در حوزه مطالعه پدیدارشناسی عناصر چهارگانه رویکرد اسطوره‌شناختی به آنها بوده است. در اسطوره‌شناسی مدرن، جوزف کمپبل، اسطوره‌شناس آمریکایی، اسطوره را نوعی رؤیای جمعی جامعه می‌داند و برای اسطوره‌ها چهار کارکرد عرفانی، کیهان‌شناختی، جامعه‌شناختی و آموزشی متصور است (کمپبل، ۱۳۹۸). زیگموند فروید بنیان اسطوره را در پویایی روان-جسمانی انسان می‌بیند که گرایش‌های ناخودآگاه آدمی را هدایت می‌کند (ستاری، ۱۳۹۳). یونگ معتقد است اسطوره به‌مثابه کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی نژادی نوع بشر کاشته شده است و تشابه عمیق اسطوره‌ها در فرهنگ‌های مختلف شواهدی بر سرشت واحد انسان‌هاست (ستاری، ۱۳۹۳). میرچا الیاده عملکرد اصلی اسطوره‌ها را الگوواره‌های همه فعالیت‌های معنادار انسان معرفی می‌کند و از این رو نقش آنها را در قوام‌یابی تمدن انسان بی‌بدیل می‌داند (الیاده، ۱۳۹۳). کلود لوی استروس اسطوره را ابزار ارتباطی میان مردمان مختلف می‌داند و اظهار می‌دارد که عناصر سازنده اسطوره‌ها در ترکیب با یکدیگر معنادار می‌شوند و واجد ساختار واحد هستند (محمدی‌اصل، ۱۳۹۵). رولان بارت اسطوره را نوعی نظام نشانه‌ها می‌داند که هر چند ریشه در فرهنگ‌های مختلف دارد اما زبانی عام میان انسان‌هاست (بارت، ۱۳۹۸). کاسیرر معتقد است اسطوره‌ها آن‌چنان جهان‌شمول و گسترده هستند که نمی‌توان آن را امری متعلق عالم خیال دانست بلکه ریشه در واقعیت طبیعت و سرشت آدمی دارد (کاسیرر، ۱۳۹۶). در نگاهی عمیق‌تر، گاستون باشلار، فیلسوف فرانسوی، در نقد پدیدارشناختی امر خیالی، خیال را آگاهانه و سرمنشأ اسطوره‌ها را تخیل آدمی و نقطه عزیمت تخیل را نزد شاعران و ادیبان، عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش به‌مثابه ماده اولیه و اصیل می‌داند (باشلار، ۱۳۹۴). باشلار در نگاه پدیدارشناختی خود در مواجهه با اثر هنری، متن ادبی یا فضای زیسته، از مفاهیم تراذهنیت و بیناذهنیت و عناصر و شرایط آنها برای بررسی امکان تجربه مشترک نام می‌برد و نوع ارتباط انسان با فضا را بازتابی از ظاهر اثر و پژوهی از باطن آن به تجربه درمی‌آید، می‌داند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶). در حوزه نقش اسطوره‌شناسی در معماری در ایران، نظریه رضاسیروس صبری

به زعم میرچا الیاده، اسطوره روایت گر تاریخ مقدس یعنی رویدادی ازلی است که در لحظه آغاز، اتفاق افتاده است (الیاده، ۱۳۹۰: ۸۶). مهم ترین عملکرد اسطوره‌ها ایجاد الگوهای رفتاری در جامعه است. او اسطوره را بازنمایاننده واقعیت مطلق می‌داند (Eliade, 1968: 23). اسطوره رخنه‌ای قدسی به درون جهان است. هر اسطوره نشان می‌دهد که چگونه هر واقعیت به عرصه هستی پا می‌نهد (الیاده، ۱۳۹۰: ۸۸). انواع اسطوره را می‌توان در چند موضوع کلی در مورد شکل‌گیری کائنات و اسطوره‌های طبیعت، چگونگی عمل کرد جهان طبیعی مانند فصول سال، رفتار حیوانات و گیاهان و داستان‌های قهرمانانه که به ماجراجویی‌های قهرمانان می‌پردازد، دسته‌بندی کرد (صبری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). در همه تعاریف و دسته‌بندی‌ها، آنچه راهبرد کاربرد اسطوره‌ها در فرایندهای خلق فضا است، پیوند سرشتی انسان با طبیعت، سرآغاز و سرانجام جهان و وحدت وجودی انسان با کیهان است که اسطوره‌ها آن را برجسته می‌سازد. آنچه ابزار بیان این پیوند سرشتی است، غلبه امر رمزی و تمثیلی و روایی دست‌ساخته‌های آدمی است که به‌عنوان هنر رمزی مطرح می‌شود تا حقایق متعالی در الحان، صورت‌ها، اشکال، رنگ‌ها و به‌طور کلی صور محسوس به پیدایی آید (مددپور، ۱۳۸۶: ۳۰۶). اسطوره در مرزها متجلی می‌شوند و رمزها محمل تجلی امر قدسی اند (نصر، ۱۳۹۴: ۲۳۶). بنابراین، امر اسطوره‌ای به‌ذات امری استعاری و تمثیلی است.

فضامکان قدسی و اسطوره

در نگرش معناگرایانه به امر زیستن، اگر باید در جهان زیست، باید آن را بنیان نهاد. کشف نوعی مرکزیت، مترادف با آفرینش جهان است و این کیهان‌آفرینی آیینی، مکانیت قدسی را می‌سازد (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۶). هر مکان قدسی دلالت بر ظهور و تجلی امر قدسی دارد که منجر به انفکاک حوزه‌ای از محیط کیهانی مجاور می‌شود و آن را کیفی‌آز مکان‌های دیگر متفاوت می‌سازد (پیشین: ۲۰). مکان قدسی از نمادها و نشانه‌ها در خلق فضای روحانی و انتقال مفاهیم معنوی بهره می‌گیرد. نمادها، تجلی ذات مطلق در امر مقید هستند (کربن، ۱۳۹۲: ۴۲). نمادها، معانی ماورای خود را در عالم محسوسات بازتاب می‌دهند؛ فهم آن معانی مشروط به وجود شرایط درک آن در مخاطب است. فضامکان قدسی به موجب تجلی امر معنوی در آن از طریق نمادها و نشانه‌های محسوس، با علم شهودی فهم می‌شود و واسطه این تجلی، اسطوره‌ها هستند که در هر فرهنگی محمل معانی متافیزیکی اند. اسطوره‌ها با تبلور مادی خود در عناصر، اجزا، مصالح و نحوه حضور پدیده‌های کیهانی و بازنمایی آن در فضا، انتقال معانی معنوی و قدسی‌سازی موقعیت را به‌عهده می‌گیرند. در معماری ذاکرانه، ماده محمل ذکر است (قیومی بیدهندی، ۱۳۹۰: ۹) و سرآغاز و سرانجام آفرینش را مواد و عناصر تشکیل‌دهنده خود متذکر می‌شود.

عناصر چهارگانه به‌مثابه پدیدارهای اسطوره‌ای

آب، باد، خاک و آتش را عناصر اصلی طبیعت و بنیان جهان مادی می‌دانند. در نگاه سنتی هستی‌شناختی به این عناصر، هر یک از حیث طبع، گرم یا سرد و تر و یا خشک هستند. به این ترتیب

مبتنی بر نقش اسطوره‌ها در بازتعریف فرایند طراحی معماری یکی از پژوهش‌های جامع و کلانی است که در این زمینه مطرح شده است. صبری در این نظریه اسطوره‌ها را رمز شناخت فرهنگ جامعه معرفی می‌کند و آن‌ها را پاسخ‌گو به مسائل زندگی و روزمره انسان و جایگاه اسطوره‌ها را در برنامه‌ریزی کالبدی تأثیرگذار می‌داند (صبری، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۳۷). در پژوهش جامعی، مریم پیردهقان و محدثی پیربابایی، ضمن تبارشناسی تاریخی عناصر چهارگانه در فلسفه باستانی و اسلامی، به تمیز میان مفهوم اسطوره‌ای و استعاری عناصر چهارگانه پرداخته و با توجه کنکاشی که در منابع و ریشه‌های تاریخی آن‌ها داشته‌اند، به اتکای فهم معنای رمزی آن عناصر، ماهیت بازنمایاننده آن‌ها را مبتنی بر دیدگاه‌های افلاطونی، نوافلاطونی، هرمتی و عرفانی - اسلامی در روایت‌هایی تمثیلی و نمادین از پیش موجود، ماهیت استعاری می‌دانند (پیردهقان و پیربابایی، ۱۳۹۳).

در مطالعات پدیده‌شناسی معماری، عمده پژوهش‌ها در رابطه میان انسان و محیط به تأثیر اثر معماری بر مخاطبان و انگاره‌هایی کم و بیش مشترک و احساساتی بنیادین انسان‌ها نسبت به بنا می‌پردازند (اکبری و نوروزی کیا، ۱۳۹۹) چرا که به‌زعم باشلار پدیدارشناسی معطوف به شکل‌گیری انگاره در آگاهی فرد، می‌تواند ما را به اعاده ذهنیت انگاره‌ها، توانایی و فزادنی بودنشان یاری رساند (Bachelard, 1994: xix). در سطح جهانی، پژوهش‌های یوهانی پالاسما متمرکز بر نقش ادراکات حسی در فهم فضا و نیز طراحی معماری بوده است (پالاسما، ۱۳۹۲). کریستین نوربرگ - شولتز به ردیابی معنا در طول تاریخ در معماری غرب و روح مکان پرداخته (Norberg-Schulz, 1976 & Norberg-Schulz, 1992) و استیون هال و پیتر زومتور کوشیده‌اند بر اساس نگاه پدیدارشناختی به فضا و مکان اقدام به طراحی و پروژه‌های معماری کنند. به‌طور کلی در پدیدارشناسی محیط و مکان، سه موضوع اصلی مورد تحلیل قرار می‌گیرد: نخست مشخصه‌های اساسی و ارتباطات درونی تجربه محیطی؛ دوم، ویژگی‌های اصلی محیط، نظیر صدا، توپوگرافی، نور و کیفیات فضایی که موجب ارتقای کارا کتر خاص مکان و چشم‌انداز می‌شود؛ سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط و ارتقای بصیرت‌ها و دیدگاه‌ها در زمینه نوعی از طراحی و برنامه‌ریزی که بیش‌تر با روح مکان در تماس است (پرتوی، ۱۳۹۴، ۱۶۵).

مبانی نظری پژوهش

اسطوره به‌مثابه پدیده محمل معنا

لاری هونکو، محقق فنلاندی فرهنگ عامه و مطالعات تطبیقی ادیان، اسطوره را داستان خدایان، حکایت مذهبی از سرآغاز جهان، آفرینش، رویدادهای بنیادین و اعمال خدایان تعریف می‌کند که در نتیجه آن جهان، طبیعت، فرهنگ و نظم موجود در آن‌ها خلق شده است. اسطوره، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و الگویی از رفتارها را تعیین می‌کند (Honko, 1984: 49)؛ اسطوره هنجارهای رفتاری هر جامعه را قوام می‌بخشد. اسطوره‌ها بر اساس باورهای جامعه شکل می‌گیرند (Cecceri & Braley, 2010).

که آب، سرد و تر؛ باد، گرم و تر؛ خاک، سرد و خشک و آتش، گرم و خشک است. این عوامل در طبیعت بر کمیت، کیفیت و نیز ترتیب اثرگذاری، به امر پروردگار طبیعت را رنگارنگ کرده‌اند. آب عنصر سازنده، مولد و حیات‌بخش جهان و همواره نزد ایرانیان مقدس بوده است. آب رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند و سرچشمه همه امکانات هستی است. در اساطیر ایرانی، آب دومین آفریده جهان مادی است و پیش از هر خلقت، نماد استواری و تجلی کائنات بوده است (قوی‌پنجه، ۱۳۹۴: ۲۸). همچنین آب ریزان و از چشمه جاری، زنده و چالاک است؛ درمان‌گر و مظهر بدر و حیا و پایداری است. آب مایهٔ تطهیر و پاکی است و در دیدگاه اسطوره‌ای، انسان با فرو رفتن در آب می‌میرد و با بیرون آمدن از آن حیات مجدد می‌یابد (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

در اوستا واژه‌ای به معنی باد و گاه ایزد باد آمده است و آن چنان که آمده است ایزد باد در ردیف ایزد آب و آتش و خاک است تا عناصر چهارگانه به‌مثابه اسطوره کامل گردد (حمزه‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). باد در اساطیر ایرانی ایزدی نیرومند است که بر فضای تهی میان دو جهان هرزمدی و اهریمنی فرمان می‌راند و اهورامزدا و شاهان اساطیری از او طلب یاری می‌کنند. او دلیرترین ایزدی است که خودی بر سر و طوقی بر گردن دارد (قوی‌پنجه، ۱۳۹۴: ۲۹) و به اعتقاد ایرانیان عنصری ذی‌روح و برخوردار از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای است. باد در سرزمین ایران اسطوره سرزمین است چرا که در داستان آرش کمانگیر نقش مؤثری در گسترش مرز ایران دارد (وائق عباسی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۸). با وجود آنکه هر چهار عنصر، مظاهر پاکی و عناصر تطهیر هستند اما مقام آتش در این امر متفاوت است. باور به جاری شدن امر قدسی و پاکی با نور و روشنایی، سرمنشأ جشن‌های سده و چهارشنبه‌سوری، جشن چراغ‌برات، بزرگداشت شب یلدا یا همان زادیشت مهر (روز زایش میترا)

بوده است (فروزان کیا و استاجی، ۱۳۹۶: ۸۴۶). آتش در وجود همهٔ موجودات به ودیعه نهاده شده و جوهر زندگی، خاستگاه وجود و حرکت هر چیز، نماد رستاخیز و وسیله‌ای برای آزمون پاکی از ناپاکی است (صادقی تحصیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱).

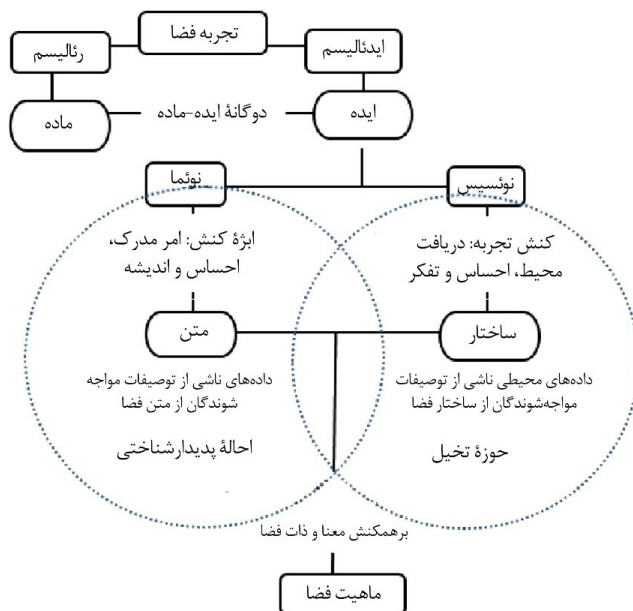
خاک، سرچشمه آفرینش است. عنصر اصلی ازلی-ابدی آفرینش، حیات‌بخش و حیات‌گیرنده است؛ زنده و نامیرا است (قوی‌پنجه، ۱۳۸۸: ۱۵۹). خاک در بین عناصر چهارگانه، بی‌حرکت‌ترین و بی‌تکاپوترین است و به همین دلیل، در جاندارانگاری اساطیری، از کمترین پویایی ممکن برخوردار شده و با توجه به اینکه، در طبیعت نیز محل رویش گیاهان و نباتات است، در اساطیر نیز نقش «مادهٔ اولیه» را در آفرینش مادی عهده‌دار بوده است. در اساطیر بین‌النهرین نخستین آفریدگانی که از پیوند تیامت و آپسو به وجود آمدند، «لاهامو» (نیمه نرینه) و «لاهامو» (نیمه مادینه) به معنی گل‌ولای و رسوبی که در محل به هم رسیدن دریا و رودخانه نشسته است- بودند که به تعبیر برخی پژوهشگران، اقیانوس‌های مدور آسمان و زمین هستند که آنتشار و کیشار را به وجود می‌آورند که جهان آسمان و زمین هستند. از ترکیب آب- که نماد هستی است- و خاک- که مادهٔ ساکن و اولیهٔ خلقت است- حیات جسمانی آغاز می‌شود. به همین دلیل، در اغلب فرهنگ‌ها، حیات انسانی نیز از خاک آغاز می‌شود (قائمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۶۶). در اندیشهٔ عرفانی اسلامی، نیز نگاه اسطوره‌شناختی به عناصر چهارگانه در بحث تفسیر عالم، آفرینش و مراتب وجود قابل ردیابی است. آنچه در جهان اندیشهٔ عرفانی اخوان الصفا و حکمت اشراق سهروردی می‌توان یافت، عناصر چهارگانه به‌مثابه ساخت‌مایه عالم مادی، حامل معانی باطنی و نقطهٔ عزیمت سفر سالک برای نیل به حقیقت فرامادی است (نصر، ۱۳۹۶: ۳۱۸-۴۱۲). در جدول شماره ۱، بررسی تطبیقی اندیشهٔ عرفانی در سلوک به حقیقت و مرتبهٔ عناصر چهارگانه در این اسفار نشان داده شده است.

جدول شمارهٔ ۱: بررسی تطبیقی جایگاه عناصر چهارگانه در اسفار عرفانی سالک

| | | | | |
|---|---|--|-------------|-----------|
| عناصر چهارگانه به مثابه عناصر ساخت جهان و کیهان | مرتبه عرفانی: اکل از کون، آتش نماد معرفت به حقیقت (صادقی تحصیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱) | عالم تعقل | حیات عقلانی | حیات آخرت |
| | مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الهوا | عالم خیال | حیات روحانی | |
| | ↑ | سفر سوم: رستاخیز به عالم آخرت (قیامت کبری) | | |
| | مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الماء، ماء به‌مثابه نفس رحمانی (کرمانی، ۱۳۹۰: ۵۴) | عالم مثال | حیات نفسانی | حیات برزخ |
| | ↑ | سفر دوم: رستاخیز به عالم برزخ (قیامت صغری) | | |
| | مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الارض | عالم محسوس | حیات حسی | حیات دنیا |
| سفر اول: رستاخیز به عالم مادی | | | | |

رویکرد پدیدارشناختی به ادراک محیط

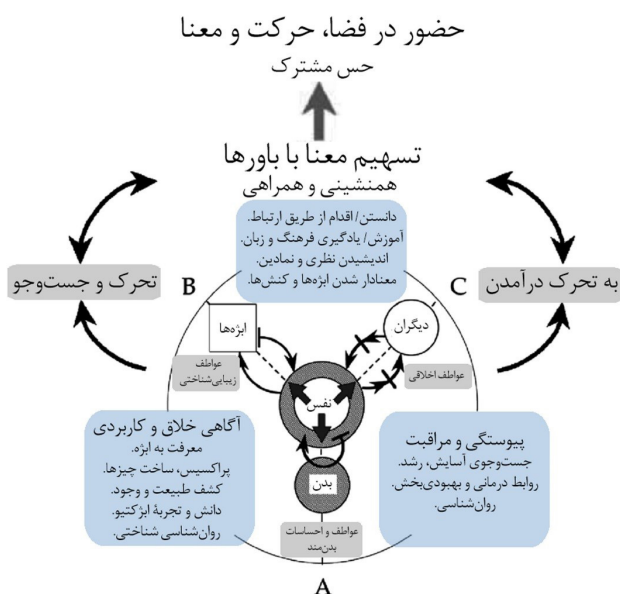
تحلیل پدیدارشناختی از عناصر موجود در فضا، از مرحله دریافت محیط عبور کرده و داده‌های محیطی را که به حواس پنج‌گانه در آمده است، با صور خیالین و ذهنی از امر مقدس و معانی متافیزیکی درهم می‌آمیزد و ادراکی تام را موجب می‌شود که سوژکتیو امر مدرک را بر ایزکتیو آن غالب می‌سازد. از این رو، گام نخست در فهم معانی پدیداری عناصر، ادراک نشانه‌هایی است که در ساختار فضا، دلالت‌های معنایی را به عهده دارند. این فرایند مبتنی بر ارائه مفروضاتی است که پدیده مورد نظر براساس آن تفسیر می‌شود (املی رضوی فر و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۹). مرحله فهم فضا در نشانه‌شناسی پیرس استغراق در کیفیات فضا است و قیاس آغاز می‌شود. سپس براساس نوعی استدلال احساسات خود را در آیینۀ فضا مطرح می‌کند و در مرحله آخر طی فرایند استقرا در مورد فهم فضا، قضاوت می‌کند. به‌زعم پیرس نقش فضا، معقول ساختن وجه کیفی احساسات است. در تصویر ۱ رابطه میان انسان و عناصر فضا در شکل‌گیری تصویر ذهنی و معنا نشان داده شده است.



تصویر شماره ۱: مواجهه با فضا و شکل‌گیری معنا در ادراک ماهیت فضا در رویکرد پدیدارشناختی به فضا؛ مأخذ: Cilesiz, 2010

انسان از دوران باستان اسطوره‌ها را واسطه‌ای برای فهم و شناخت آفریدگار خویش کاویده است و باور داشته که اسطوره‌ها از آنجا که آفریده‌ها و نمادهایی خدایی‌اند، از هر آنچه آدمی خلق می‌کند، ازلی‌تر و جامع‌ترند. جوامع سنتی در جست‌وجوی رازهای نهان در اسطوره‌ها و ارتباط با آن‌ها بوده‌اند تا از طریق آن‌ها بتوانند قدرت غلبه بر نیروهای طبیعی را در خود ایجاد کنند. از آنجا که ادامه زندگی ایرانیان در اقلیم فلات ایران به کشاورزی و نیروهای طبیعی وابسته بوده است، باورهای اسطوره‌ای در این سرزمین غالباً ناظر بر نیروهای طبیعی است (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین، ۱۳۹۵: ۲۱). بنابراین اسطوره‌ها در اندیشه ایرانیان بازتاب ادراک آنان از فضای طبیعی سرزمینی‌شان است و از آنجا که حیات و ممت خود را در

این نیروهای طبیعی می‌دیدند، ماهیت آن عناصر را امر قدسی و در راستای حکمت الهی می‌پنداشتند. در نظریه کنش متقابل، دریافت محیط و شکل‌گیری معنا در ذهن ادراک‌کننده محیط هم‌زمان رخ می‌دهد و تجربه زیسته پیشین در آن تأثیر دارد (صابری کاخکی، ۱۳۹۲: ۷۵) از این رو ادراک محیط بر اساس تصاویر ذهنی و درونی مادی از اسطوره‌هایی که در ذهن جای دارند، صورت می‌گیرد و این ادراک که آمیزه‌ای چندگانه از خود مدرک است؛ گاه با عواملی همچون اندیشه، خردگرایی و سرشت خدایی تفسیر می‌شود. این ادراک، در رویکردی طبیعی، تصویری را خلق می‌کند که باعث خوش آمد ذهنی و اعتقادی خود می‌گردد و رویکردهای گوناگونی در پی دارد: رویکردهای محسوس، که بیشتر جنبه حسی دارند و متغیرند و رویکردهای معقول (واقعیت)، که دلالتی هستند و به خرد و عقل و دانایی و توحید می‌انجامد (وارنر، ۱۳۹۵: ۱۵). در تصویر ۲، مدل ادراک تجربه بدن‌مند انسان از فضا و شکل‌گیری معنا را در رابطه روان‌شناختی انسان و محیط نشان داده شده است.



تصویر شماره ۲: مدل ادراک تجربه بدن‌مند انسان از فضا و شکل‌گیری معنا؛ مأخذ: Trevarthen, 2013

در رویکرد نشانه‌شناختی به عناصر معنادار، بارت اذعان می‌دارد که هر پدیده می‌تواند از یک وجود ساکت به بیانی گشوده از موقعیت اجتماعی تبدیل شود. از آنجا که هر متن واجد روایتی مضمونی است، هر شی‌ای که به زبان بیاید، اسطوره‌ای را می‌سازد که بر پیدایش خود دلالت می‌کند (Berrio-Zapata, et al, 2015: 161). دلالت‌های ضمنی عناصر فرایندی پویاست چراکه برخی از اشیا در زبان اسطوره‌ای باقی می‌مانند و درحالی‌که برخی دیگر با اسطوره‌های جدید جایگزین می‌شوند. به‌زعم بارت اسطوره بیانی حسی و ساختار دوگانه نشانه‌ای است که از طریق حواس مختلف ادراک می‌شود و از این طریق زبانی، فرازبان است. زبانی که به ابتدای سرشت وجودی در همه فرهنگ‌ها فهم می‌شود. اسطوره، با تکرار و تعمیم‌پذیری‌اش، تأیید می‌شود (Barthes, 2015).

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به تشریح نقش نمادین و اسطوره‌ای عناصر چهارگانه و نیز تبیین کنش مواجهه با فضا در ادراک آن و نیز سازوکار ادراک بدن‌مند انسان از فضا که در شکل‌های ۱ و ۲ تشریح شد، چارچوب نظری تحقیق برای یافتن پاسخ مسئله تحقیق که همان فهم تام بنا و خوانش پدیدارشناختی حضور عناصر چهارگانه در فضا در راستای بازتولید ارزش‌های فرهنگی-تاریخی معماری ایرانی-اسلامی است، در سه گام متبلور می‌شود که در تصویر شماره ۳ نشان داده شده است.

روش پژوهش

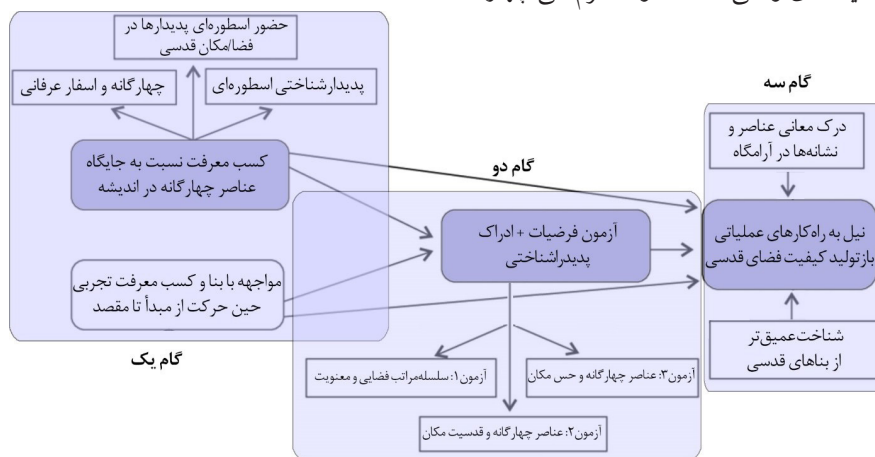
در پژوهش حاضر، مبانی فلسفی تحقیق تفسیری و رویکرد تحقیق، کیفی و روش تحقیق، پدیدارشناختی است (بازرگان، ۱۳۹۷: ۴۵-۱۶). روش‌های تحقیق پدیدارشناختی متشکل از سه روش پدیدارشناختی اول‌شخص، پدیدارشناختی هرمونیتیک و پدیدارشناختی اگزیستانسیال است (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۷۰-۱۶۹). در بررسی پدیده‌شناسانه اول‌شخص، محقق تجربه دست اول خود از پدیده مورد مطالعه را پایه بررسی و ویژگی‌های خاص آن پدیده و کیفیت‌های آن قرار می‌دهد. مبنای تعمیم تحلیل‌ها در تحقیق پدیدارشناختی اگزیستانسیال، تجربه افراد و گروه‌هایی است که در گیر موقعیت‌های واقعی هستند و مستلزم طی چهار

مرحله است: ۱- شناسایی دقیق پدیده مورد مطالعه، ۲- تهیه گزارش‌های توصیفی از پاسخ‌گویانی که پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند؛ ۳- مطالعه دقیق گزارش پاسخ‌دهندگان به منظور شناسایی اشتراکات و الگوهای اصلی و مهم؛ ۴- ارائه نتایج حاصله (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

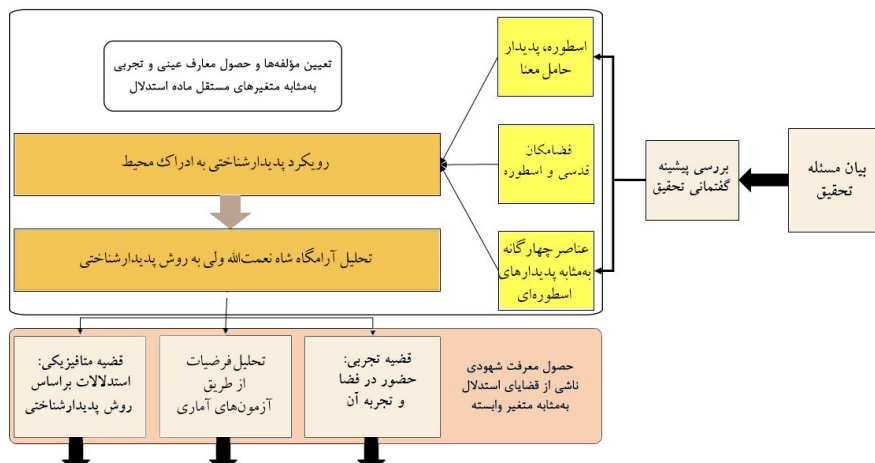
در مرحله تدوین مبانی نظری تحقیق جمع‌آوری اطلاعات و آراء نظریه‌پردازان، به اتکای متون و اسناد کتابخانه‌ای، صورت گرفته است. با توجه به آنکه تأمل و تفکر، توصیف‌های کیفی عمیق از سوژه‌ها و بررسی گروهی، مشاهده دقیق مکان‌ها و محیط از ابزار گردآوری داده‌ها در روش تحقیق پدیدارشناختی است، در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن کسب تجربه شخصی از فضا، داده‌های خام مطالعه پدیده‌شناسانه از طریق مصاحبه با تجربه‌کنندگان فضا گردآوری و از طریق تحلیل‌های آماری مورد مطالعه قرار گرفته است.

نمونه مورد مطالعه

آستانه شاه نعمت... ولی که حدود شش هزار مترمربع وسعت دارد در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی ماهان واقع در استان کرمان است. ساخت این مجموعه به سال ۸۴۸ ه.ق آغاز و طی ۶ قرن تا اواخر قرن چهاردهم ادامه یافت. این ساختمان توسط شاگردان و میریدان او، ابتدا به صورت تک بنا با گنبدی رفیع بر فراز فضایی



تصویر شماره ۳: گام‌های سه‌گانه چارچوب تحقیق



تصویر شماره ۴: نمودار ساختار و مدل مفهومی پژوهش

آستانه شاه نعمت الله ولی، همه این ابزارها قابل درک و تجربه است. در تحلیل تجربه فضا و نسبت بنا با شهر سه مفروض زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۱. سلسله مراتب روابط فضایی از فضای شهری تا گنبدخانه موجب ایجاد حس معنویت در افراد می شود. ۲. حضور عناصر و انحصار حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی بر ادراک کاربران از فضا به مثابه نشانه های معنادار در فضا است. ۳. حضور عناصر چهارگانه به مثابه نشانه های معنادار در فضا موجب افزایش حس مکان و تعلق خاطر زائران می شود.

برای آزمون فرضیات بالا از طریق تحلیل تجربه زیسته افراد در فضا پرسشنامه ای با ۲۰ واگویه تنظیم شد و با مقیاس لیکرت مورد امتیازدهی قرار گرفت. محاسبه حجم نمونه از فرمول کوکران انجام شده است. با توجه به مبانی نظری و بررسی مؤلفه های روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد)، نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک، ساختار نشانه های فضا و عناصر، حضور پذیری مکان مقدس، معنامندی و قداست مکان، برای تعیین جامعه آماری پژوهش، با توجه به اینکه جمعیت روزانه تقریبی زائران و نمازگزاران ۱۰۰ نفر برآورد می شود که این عدد به دلیل شرایط ویژه و ممنوعیت مراجعین به حرم ها به میانگین ۶۵ نفر در روز تقلیل پیدا کرده است. در نهایت با حجم جامعه آماری (N) برای محاسبه در فرمول کوکران ۱۰۰ نفر در نظر گرفته شد که نهایتاً تعداد ۸۵ پرسشنامه برای پاسخگویی لازم دانسته شد. با توجه به اهمیت دریافت های ذهنی و ادراکی مخاطبان مستقیم در فضا، پرسشنامه تحقیق در محل آستانه در روزهای مختلف هفته بین زائرین و تولیت آستان توزیع شد. از سوی دیگر از متخصصان معماری که آن فضا را تجربه کرده اند، خواسته شد تا به پرسش نامه پاسخ دهند. نهایتاً از ۸۵ پرسشنامه پاسخ داده شده به دلیل قابل قبول نبودن تعدادی از پاسخ نامه ها تعداد آن به ۷۳ تنزل پیدا کرد.

روایی پرسشنامه حاضر با توجه به نوع پرسش ها به روش پیش آزمون انجام گرفته تا آگاهی نسبی از پاسخ های مورد انتظار، ویژگی های جامعه آماری مورد بررسی و قابلیت پرسش نامه در پاسخ گویی به پرسش ها و اهداف تحقیق حاصل شود.

برای سنجش پایایی پرسش ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. منظور از پایایی، توانایی آزمون در اندازه گیری صفت یا ویژگی مورد نظر است و آلفای کرونباخ برای تعیین هماهنگی درون یک آزمون به کار می رود (مهرعلیزاده و چینی پرداز، ۱۳۸۴: ۹۱). بدین منظور برای محاسبه ضریب پایایی ابتدا در مرحله پیش آزمون ۲۰ پرسش نامه تکمیل و در محیط نرم افزار SPSS ضریب آلفای کرونباخ به صورت زیر محاسبه شده است:

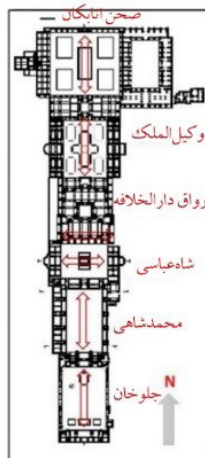
$$a = \frac{k}{k-1} \left(\frac{\sum_{i=1}^k S_i^2}{S^2} \right) = 0.866$$

چهار گوش درون باغی بزرگ بوده که بعدها بناهای دیگری به آن افزوده شده است. از آنجا که شاه نعمت الله ولی عامل اصلی شهرت و آبادانی شهر ماهان بوده است (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۸۰) و نیز علاوه بر مقام عرفانی، شاعر و ادیب نیز بوده است، در دوران مختلف پس از درگذشت او، به بنای آرامگاه او افزوده شده و بنا هم اینک واجد شش صحن است. قدیمی ترین بخش بنا گنبدخانه آستانه است که به سال ۸۴۰ ه.ق به هزینه احمدشاه بهمنی، از ارادتمندان وی، احداث شده است (پیشین: ۱۸۰). دلایل انتخاب این مجموعه را می توان این چنین برشمرد: اهمیت تاریخی بنا در فرهنگ عرفان ایرانی، تنوع انحصار حضورپذیری فضاهای مجموعه، سیر تکمیلی و تکاملی مجموعه متأثر از دیدگاه عرفانی نسبت به آرامگاه، تشخیص عناصر نمادین بنا و تنوع حضور عناصر چهارگانه در مجموعه، نظم سلسله مراتبی چیدمان و تنوع کیفیت ادراکی فضاها هر یک از اجزای مجموعه. همچنین در نگاه اسطوره ای به محیط انسان ساخت، عرفا، مزار را باغی از باغ های بهشت می دانند که برزخی است که نفس در آن مانند کودکی در گهواره است که بستر رستخیز از عالم مادی و بیداری در عالم نفس است (Corbin, 1973, iv, 110؛ شایگان، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

تحلیل پدیدارشناختی بنا

پدیدارشناختی اگزستانسیال: حضور در فضاها و تجربه عناصر چهارگانه

با توجه به اینکه ساختار کالبدی اماکن مقدس در سه موزه عرصه، منطقه حائل و حوزه مقدس تقسیم پذیر است (عسگری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱) می توان گفت معماری، تعاملی است میان عالم طبیعت و جهان انسان ساخت به نحوی که به واسطه خیالات و استعاره های نظم چیدمانی عناصر و اجزا، میان ابعاد انسانی و نظم کیهانی، زندگی ابدی-ازلی و لحظه اکنون، دیالکتیکی برقرار می سازند که از طریق تناسبات فضاهای پرورشی، حضور و عدم حضور نور، آب و گیاهان و نیز کالبد مادی بنا اسطوره حیات جاودان را بازنمایی کنند (اکبری، ۱۳۹۷: ۹۱). در مجموعه



تصویر شماره ۴: سلسله مراتب دسترسی و چشم انداز شهری گنبدخانه آرامگاه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان

اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است می توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی سلسله مراتب فضاهای طراحی شده در صحن های متوالی بنا منجر به افزایش حس معنویت و تقدس مکان از خیابان به سمت ملجأ شده است.

آزمون فرضیه شماره ۲: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک و مؤلفه مکانیت قدسی و حس معنویت بنا را نشان می دهد.

جدول شماره ۴: آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک و مؤلفه مکانیت قدسی و حس معنویت بنا

| | | عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک | مکانیت قدسی |
|-----------------------------------|---------------------|------------------------------|-------------|
| حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک | Pearson Correlation | 1 | 0.311** |
| | Sig. (2-tailed) | | 0.004 |
| | N | 82 | 82 |
| مکانیت قدسی و حس معنویت بنا | Pearson Correlation | 0.311** | 1 |
| | Sig. (2-tailed) | 0.004 | |
| | N | 82 | 83 |

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۱۱ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.05) و از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنی داری وجود دارد. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است بنابراین می توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی نحوه حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی منجر به ایجاد قدسیت در مکان و معنویت بنا از فضای شهری به سمت ملجأ شده است.

آزمون فرضیه شماره ۳: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه ساختار نشانه ای عناصر در فضا و مؤلفه معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری را نشان می دهد.

جدول شماره ۵: آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه ساختار نشانه ای و مؤلفه معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری

| | | ساختار نشانه ای عناصر در فضا | معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری |
|--|---------------------|------------------------------|--|
| ساختار نشانه ای عناصر در فضا | Pearson Correlation | 1 | 0.384** |
| | Sig. (2-tailed) | | 0.000 |
| | N | 81 | 79 |
| معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری | Pearson Correlation | 0.384** | 1 |
| | Sig. (2-tailed) | 0.000 | |
| | N | 79 | 81 |

نتیجه حاصل از محاسبه آلفای کرونباخ برای ارزیابی پایایی محتوای پرسش نامه در جدول شماره ۲ آمده است. با توجه به بزرگ تر بودن عدد آلفای کرونباخ از ۰/۸ می توان پایایی این پرسش نامه را در سطح مطلوب ارزیابی کرد.

جدول شماره ۲: جدول آلفای کرونباخ مؤلفه ها

| نام متغیر | نوع متغیر | آلفای کرونباخ |
|--|-----------|---------------|
| روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد) | مستقل | ۰/۸۶۶ |
| نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک | مستقل | ۰/۸۴۶ |
| ساختار نشانه ای فضا و عناصر | مستقل | ۰/۸۵۴ |
| مکانیت قدسی و حس معنویت بنا | وابسته | ۰/۸۰۳ |
| معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری | وابسته | ۰/۸۵۸ |

آزمون فرضیه های تحقیق

در این مرحله، عامل فضای کالبدی ناظر بر عناصر چهارگانه به مؤلفه های ۱- روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد)، (با ۴ گویه) ۲- نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک (با ۴ گویه) ۳- ساختار نشانه ای فضا و عناصر (با ۴ گویه) و عامل پدیدارشناسی مکان به مؤلفه های ۱- مکانیت قدسی بنا (با ۴ گویه) ۲- معنامندی عناصر (با ۴ گویه) تقسیم شد. متغیرهای مستقل و وابسته در پرسشنامه ای با ۲۰ گویه ذکر شده مطرح و سپس توسط افراد ذی صلاح پاسخ داده شد. نتایج بررسی ها در نرم افزار SPSS به شرح زیر است:

آزمون فرضیه شماره ۱: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد) و مکانیت قدسی و حس معنویت بنا را نشان می دهد.

جدول شماره ۳: آزمون همبستگی پیرسون بین مؤلفه روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد) و مکانیت قدسی بنا

| | | روابط فضایی | مکانیت قدسی |
|-------------|---------------------|-------------|-------------|
| روابط فضایی | Pearson Correlation | 1 | 0.377** |
| | Sig. (2-tailed) | | 0.000 |
| | N | 83 | 83 |
| مکانیت قدسی | Pearson Correlation | 0.377** | 1 |
| | Sig. (2-tailed) | 0.000 | |
| | N | 83 | 83 |

** . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۷۷ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.01) و در واقع صفر است که از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹٪ رابطه معنی داری برقرار است. با توجه به


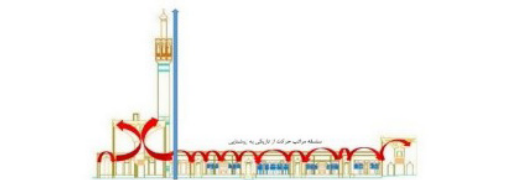
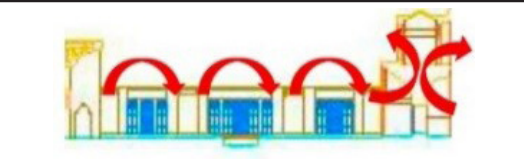
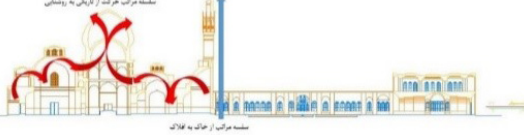
بررسی قرار می‌گیرد: نخست، خصوصیات اساسی و ارتباطات درونی تجربه محیط؛ دوم، ویژگی‌های کالبدی فضا و برهمکنش آن‌ها و سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). بر همین اساس، کیفیت فضاهای متنوع آستانه شاه نعمت‌الله ولی، تجربه متفاوتی را در هر مرحله برای زائران فراهم می‌آورد. حضور آب در حوض بزرگ جلوخان، دعوتی است برای وضو گرفتن و تطهیر و حضور و مکث زیر سایه‌سار درختان، کسب آمادگی لازم برای آغاز سفر به سمت زیارتگاه. همچنین آیین‌های است برای بازتاب تصویر جلوخان و نیز منشأ طراوت و لطافت هوا. حوض آب در صحن‌های شاه‌عباسی، وکیل‌الملک و اتابکان، با درختان محصور است و بر کیفیت بهشتی فضا می‌افزاید و فضایی برای افراد فراهم می‌کند تا در کنار آن روی زمین بنشینند و فضا را در موقعیت نشسته تجربه کنند. بوی خاک را احساس کنند و با زمین، به مثابه سرمشأ وجود آدمی، پیوند بخورند. تجربه آفتاب مطلق در صحن محمدشاهی، نگاه انسان را به سمت آسمان می‌چرخاند و خاک و افلاک را به هم می‌دوزد. در این صحن و نیز در صحن کوچک شاه‌عباسی، سکوت فضا عنصر غالب و تجربه حضور افراد مبتنی بر حرکت به سمت زیارتگاه است. در زیارتگاه با تجربه بصری گنبدخانه آبی به سمت آسمان همراه است، حرکت از حالت خطی و مستقیم به حرکت دورانی تبدیل می‌شود و تجربه زیارت، اسطوره آفرینش، سرمشأ و معاد را به خاطر زائران می‌آورد. کاربرد مصالح غالب آجری و تک‌رنگ در همه فضاها به جز صحن محمدشاهی که با کاشی کاری آبی ترکیب شده است، بافت، دما، رنگ و بوی خاک را بیش از هر چیز برای افراد متبلور می‌سازد و تأکید بنا بر ماهیت زمینی و سرمشأ آفرینش را می‌رساند.

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۷۷ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.01) و در واقع صفر است که از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنی داری برقرار است. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است بنابراین می‌توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی ساختار نشانه‌ای عناصر چهارگانه در فضا منجر به افزایش معنامندی عناصر فضایی در بنا و چشم‌انداز شهری می‌شود.

تحلیل کیفیت بنا مبتنی بر پدیدارشناسی ادراک فضا

بر اساس مدل برهمکنش لایه‌های ساختارهای بازنمایی دلالت‌های ضمنی نشانه‌ها، چارچوب هستی‌شناختی ادراک فضا را می‌سازد. فضای معماری بیانیه‌ای بصری است که خود را بی‌واسطه در وجود انسان‌ها جای می‌دهد (پالاسما، ۱۳۹۵: ۱۳۵) و تجربه کیفیت فضا توسط کاربران مهم‌ترین ابزار فهم آن است. کنش میان کاربران و فضا، مبادله عواطف و احساسات افراد و بناست. برداشت‌ها، تصاویر ذهنی و خاطره افراد از فضا، ماهیت و هویت آن را می‌سازد. پدیدارشدن معانی امر بیرون از ذهن برای انسان مشروط به حضور او در فضا، تجربه زیسته او و التفات ذهن انسان به آن است (احمدی، ۱۳۹۸: ۵۵). معماری، بیش از دیگر صور هنر، درگیر ادراکات حسی بی‌واسطه انسان‌هاست. گذر زمان؛ نور، سایه و شفافیت؛ پدیده رنگ، بافت، ماده و جزئیات، همگی در تجربه کامل معماری نقش دارند (هال و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳). در پدیدارشناسی مکان به موضوع مورد آزمون

جدول شماره ۶: تحلیل اسفار اربعه در حیاط‌های پی‌درپی بنا و نقش کم و زیاد شدن عناصر چهارگانه در نیل از خاک به افلاک

| فضا | تحلیل بنا | تفسیر اسطوره‌ای سفر |
|---------------|--|---|
| جلوخان |  | نظام دلالت نشانه‌ها زندگی روزمره با تمام عناصر چهارگانه، به منزله نقطه عزیمت با تولد دوباره پس از تطهیر، بازنمایی می‌کند. در جلوخان، تناسب عمودی سردر شمالی و دومناره، توجه مخاطب را به سفر از خاک به افلاک جلب می‌کند. |
| صحن محمدشاهی |  | سلسله مراتب حرکتی از خاک به افلاک و از روشنایی مادی به تاریکی و جست‌جوی نور معنویت در مزار، عبور از حیاط خاک (سیر علی‌الارض) |
| صحن شاه‌عباسی |  | عبور از حیاط آب (سیر علی‌الماء)، محدودیت تابش آفتاب و تعمیق فضا با کمک تاریکی و خلق ژرفا |
| صحن اتابکان |  | نیل به سرمزل مقصود، با عبور از خاک و آب، تاریکی مطلق فضا و نبود باد با هدف جست‌وجوی آن‌ها (سیر علی‌هوا) و نیل به آفتاب در حیات خیالی و روحانی بقعه و گنبدخانه |

نتیجه گیری

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نحوه و میزان حضور عناصر چهارگانه در صحن‌های متوالی بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، رابطه معناداری با ادراک معانی عرفانی و سفرهای روحانی سالک در ذهن مخاطبان فضا دارد و منجر می‌شود تا افراد با حضور در هر صحن کیفیت ادراکی متفاوتی را تجربه کنند و هرآینه برای رسیدن به ملجأ و زیارت آمادگی بیشتر یابد. پیش از ورود به بنا، عناصر بلند یعنی چهار مناره و گنبدخانه در چشم‌انداز منظر شهری، تجربه بینایی مخاطبان را به چالش کشیده و خبر از وجود بنایی مذهبی می‌دهد. در جلوخان، ساختار فضا کیفیتی متعادل از نشانه‌های معنادار ساخته است. حضور عناصر برتری نسبت به یکدیگر ندارد و عالمی کامل و معتدل از عناصر تطهیر فراهم آمده است تا زائر را در نخستین گام حضور در فضا، مهیای سفر معنوی سازد. فضا اسطوره‌های حیات و بهشت را متبلور می‌سازد. در صحن محمد شاهی ساختار فضا با حذف آب و درخت، فضایی کاملاً باز ایجاد کرده است که آفتاب و باد با بیشترین حد، فضا را پر کنند. دریافت پدیدارشناختی عناصر، دلالت بر کم‌رنگ شدن عناصر حیات و تقویت اسطوره‌های مرگ و تنهایی دارد. در صحن شاه عباسی حضور مختصر آب و گیاه و آفتاب، در فضایی با تناسبات کوچک و کشیدگی برخلاف جهت مسیر اصلی حرکت، نوعی مکث را قبل از ورود به صحن آستانه ایجاد می‌کند و اسطوره سکوت و تفکر را متبلور می‌سازد. کاربری حجره‌های طلاب گرداگرد فضا، این امر را معنادار می‌کند. در صحن وکیل‌الملک ساختار فضا با کنترل تابش آفتاب و وزش باد، با تأکید بر بویایی حضور آب و گیاه و خاک در صحن، اسطوره‌های حیات و بهشت را با بیشترین حد امکان بازتولید می‌کند و در صحن اتابکان، رابطه شی‌ای عناصر به رابطه بازنمایاننده تبدیل می‌شود و معنای زندگی انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

معماری آرامگاهی در ایران به‌ویژه مزار بزرگان و عرفا از قرن هشتم هجری به بعد که اندیشه‌های اسلامی و باورهای عرفانی در ایران تعمیق یافته است، متأثر از نگاه معناگرایی قدسی و عرفانی بوده و اندیشه‌های عرفانی و اسطوره‌ای را در خود متبلور ساخته است. بنابراین عناصر، اجزا، فضاها، نشانه‌ها و روابط فضایی و انحاء حضور انسان در فضاها، فراتر از تجسد امر مادی خود است. براین اساس، در این پژوهش نتایج بحث نشان می‌دهد که سلسله‌مراتب فضایی در مجموعه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، تنوع ظهور عناصر چهارگانه در آن و مواجهه مرتبه‌مند انسان از ورودی تا مقبره مبتنی بر دیدگاه اسطوره‌شناختی آن عناصر معنادار است. در تحلیل بنا، به اتکای فهم اسفار اربعه عرفانی، سیر از خاک به آب، هوا و آتش و عبور از دنیا به سمت برزخ و آخرت، در تطبیق با عناصر چهارگانه، دریافت‌های حسی فضاها، تصاویر مثالی عناصر و اجزا و تناسبات و حرکت به سمت عالم خیال به نحوی آگاهانه در بنا به کار برده شده است که بازنمایی اسطوره آفرینش و مرگ، در گذار از توالی فضاها قابل ادراک و فهم

است. به اتکای قضایای تجربی، تحلیلی و متافیزیکی مبتنی بر پدیدارشناختی ذهن در استدلال منطقی در بحث، معرفت‌شهودی ادراک فضا، رفتاری کهن‌الگویی را در کاربران ایجاد می‌کند که هدف آن توجه به عالم ماورا و ادراک امر قدسی است. عریانی حضور عناصر چهارگانه در جلوخان و حضور تمثیلی خاک در صحن محمدشاهی، آب در صحن شاه‌عباسی و نور و هوا در گنبدخانه به نحو رازآمیز، کیفیتی فضایی خلق کرده که تجربه عبادت با معرفت را در پیوند با بنیاد مادی جهان و فهم کیهانی از سیر زندگی تقویت می‌کند.

پیوند ذاتی عناصر چهارگانه با امر زایش، تبلور نمادین اسطوره آفرینش، زندگی و حیات پس از مرگ است. ظهور این عناصر در ساخت کیفیت ادراکی - معنوی فضای قدسی به اتکای ماهیت سرشتی‌شان امری بنیادین در ایجاد فضای ساخته‌شده قدسی به دست ایرنیا بوده است که می‌تواند امروز راهبردی اساسی در امر خلق فضای عبادت باشد. موضوعی که در طراحی و ساخت امروز کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حوزه نمادشناسی و نشانه‌شناسی فضاهای عبادی به تکرار برخی عناصر فرمال تقلیل یافته است.

بنابراین با توجه به نتایج آزمون فرضیات و یافته‌های تحقیق می‌توان راهکارهای عملیاتی زیر را در جهت طراحی و خلق فضای مطلوب عبادت مبتنی بر ارزش‌ها و جهان‌بینی ایرانی - اسلامی در دوران کنونی از معماری آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی آموخت.

۱. فهم عمیق ماهیت مصالح ساختمانی به‌ویژه آجر که در سرشت خود تبلور عنصر خاک است، تطهیرکننده است و انسان را به زمین به‌مثابه مبدأ و مقصد زندگی پیوند می‌دهد. زمین در معنای اسطوره‌ای خود مادر انسان‌هاست و نحوه طراحی مواجهه افراد با آن باید دال بر این معنا باشد.

۲. خلق موقعیت‌های حضورپذیر با مقیاس انسانی که زمینه بودن افراد در فضا را فراهم و منجر به شکل‌گیری خاطرات در ذهن ایشان می‌شود. این امر موجب احساس یگانگی با فضا در افراد و هویت‌مندی آنان می‌شود. کیفیتی که در پروژه‌های معاصر مورد بی‌توجهی است.

۳. توجه به نقش نمادین آب در فضا چه از منظر تطهیرکنندگی و چه به‌مثابه عنصر معنادار در فضا که می‌تواند حواس بینایی، بویایی شنوایی و لامسه افراد را درگیر کند و ذهنیت ایشان را نسبت به مکان تعالی دهد. همچنین توجه به حضور جریان هوا در فضا به‌ویژه در ترکیب با فضای سبز که می‌تواند اصوات دلپذیری ایجاد کند. توجه به تنوع معنادار حضور آب و خاک و هوا و نور، سرچشمه طراحی‌های خلاقانه و نوآورانه است که می‌تواند تکثر در عین وحدت را تضمین کند.

۴. خلق سلسله‌مراتبی موقعیت‌های حضور به‌مثابه منازل سفر که در هر مرحله، فضا، داستان منحصر به فردی را روایت و اذهان افراد را درگیر کند. در این زمینه، توجه به محورهای افقی و عمودی ارتباط با بنا و آسمان یکی از اصول متقنی است که در بناهای مذهبی تاریخی همواره مورد توجه بوده است. تجربه خارق‌العاده و منحصر به فردی که آموزه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی است.

۱۹. صبری، رضاسیروس (۱۳۹۳)، **تحول در طراحی، فرایند طراحی با اسطوره، تصور و ذهن طراحانه**. پرهام‌نقش، تهران.

۲۰. عسگری، نسیم؛ شهریار ناسخیان و محمدسعید ایزدی (۱۳۹۸)، «خوانش ساختار معنایی و کالبدی حریم اماکن مقدس»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۱۰ (۲): ۳۶-۲۱.

۲۱. فروزان‌کیا، اسماعیل و ابراهیم استاجی (۱۳۹۶)، «تجلی آتش در اساطیر و ادیان»، **پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**، تهران.

۲۲. فرهی فریمانی، مریم و مهدی حقیقت‌بین (۱۳۹۵)، «واکاوی ادراک ایرانیان در مواجهه با طبیعت (مطالعه موردی: بررسی تولیدات علمی در رشته معماری منظر و حوزه هنر و معماری)»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۲۴ (۱): ۴۲-۳۳.

۲۳. قائمی، فرزاد و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸)، «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر ایرانی»، **فصلنامه علمی پژوهشی ادب پژوهی**، ۱۰ (۲): ۸۲-۵۸.

۲۴. قوی‌پنجه، زهرا (۱۳۹۴)، «نمادشناسی مثلث در عناصر چهارگانه (آب-باد-خاک-آتش)»، **اولین کنفرانس بین‌المللی هنر، صنایع دستی و گردشگری**، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.

۲۵. قوی‌پنجه، زهرا (۱۳۸۸)، «رمز‌گشایی نماد خاک در هنر سرزمین رازها»، **فصلنامه هنر**، ۷۹، ۱۷۳-۱۵۸.

۲۶. قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۹۰)، **گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر**، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

۲۷. کاسیرر، ارنست (۱۳۹۶)، **زبان و اسطوره**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران.

۲۸. کرین، هانری (۱۳۹۲)، **انسان نورانی در تصوف ایرانی**، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، چاپ سوم، گلبان، تهران.

۲۹. کرمانی، علیرضا (۱۳۹۰)، «چینش نظام عالم از دیدگاه ابن‌عربی»، **نشریه حکمت عرفانی**، ۱۱ (۱): ۶۸-۴۳.

۳۰. کمپیل، جوزف (۱۳۹۸)، **قدرت اسطوره**، ترجمه عباس مخبر، چاپ پانزدهم، نشر مرکز، تهران.

۳۱. محمدی‌اصل، عباس (۱۳۹۵)، **انسان‌شناسی کلود لوی استروس** (نیاز دنیای جدید به اسطوره)، آرمان رشد، تهران.

۳۲. مددی‌پور، محمد (۱۳۸۶)، **حکمت معنوی و ساحت هنر**، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران.

۳۳. مهرعلیزاده، یدالله و رحیم چینی‌پرداز (۱۳۸۴)، **روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های آماری و آزمون فرضیه در علوم اجتماعی و مدیریت با نرم‌افزار SPSS در محیط ویندوز**، آبیژ، تهران.

۳۴. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «باشلار، بنیانگذار نقد تخیلی»، **پژوهشنامه فرهنگستان هنر**، ۱۱ (۳): ۷۲-۵۷.

۳۵. نصر، سیدحسین (۱۳۹۴)، **معرفت و معنویت**، ترجمه انشالله رحمتی، چاپ ششم، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.

۳۶. نصر، سیدحسین (۱۳۹۶)، **نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت**، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۳۷. نعیم، غلامرضا (۱۳۹۴)، **باغ‌های ایران**، چاپ ششم، انتشارات پیام، تهران.

۳۸. واقع‌عباسی، عبدالله؛ محمدامیر مشهدی و رؤیا رضائی (۱۳۹۴)، «تجلیل جایگاه اسطوره باد در شاهنامه»، **نشریه شعر پژوهی (بوستان ادب)**، دانشگاه شیراز، ۷ (۳): ۱۵۳-۱۷۰.

۳۹. وارنر، رگس (۱۳۹۵)، **دانشنامه اساطیر جهان**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ دوم، انتشارات هیرمند، تهران.

۴۰. هال، استیون؛ گومز آلبرتو پرز و یوهانی پالاسما (۱۳۹۶)، **پرسش‌های ادراک: پدیدارشناسی معماری**، ترجمه علی اکبری و محمدامین شریفیان، چاپ دوم، پرهام‌نقش، تهران.

۵. پرهیز از برداشت‌های سطحی، فرمال و صوری از عناصر معماری در طراحی‌های امروز و توجه به مفاهیم و ارزش‌های معنوی و حکمی نشانه‌های موجود در هر یک از فضاهای بناهای تاریخی و مذهبی.

فهرست منابع و مراجع

۱. احمدی، بابک (۱۳۹۸)؛ **هایدگر و تاریخ هستی**، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران.
۲. اکبری، علی (۱۳۹۷)، «فهم روایتگری معماری مبتنی بر نسبت (دیالکتیک فضا/زمان) با (بدن)»، **پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران**، ۸ (۲): ۷۵-۹۷.
۳. اکبری، علی و الهه نوروزی کیا (۱۳۹۹)، «تبیین مؤلفه‌های روش تحقیق پدیده‌شناسی و کاربرد آن در پژوهش‌های معماری و شهرسازی»، **مجموعه مقالات ششمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران**، معماری و شهرسازی، تهران.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۹۰)، **مقدس و نامقدس**، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ سوم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۵. الیاده، میرچا (۱۳۹۳)، **چشم‌اندازهای اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، توس، تهران.
۶. آملی رضوی‌فر (نو-آگلیز) و حسین غفاری (۱۳۹۰)، «نشانه‌شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت‌شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم»، **نشریه علمی پژوهشی فلسفه**، ۳۹ (۲): ۵-۳۷.
۷. بارت، رولان (۱۳۹۸)، **اسطوره، امروز**، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چاپ نهم، نشر مرکز، تهران.
۸. بازرگان، عباس (۱۳۹۷)، **مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته**، ویراست چهارم، دیدار، تهران.
۹. باشلار، گاستون (۱۳۹۴)، **آب و رویاها: پژوهشی بر تخیل ماده**، ترجمه مهرنوش کی‌فرخی، پرشش، آبادان.
۱۰. پالاسما، یوهانی (۱۳۹۲)، **دست متفکر، حکمت وجود متجسد در معماری**، ترجمه علی اکبری، پرهام‌نقش، تهران.
۱۱. پالاسما، یوهانی (۱۳۹۵)، **خیال مجسم، تخیل و خیال‌پردازی در معماری**، ترجمه علی اکبری، پرهام‌نقش، تهران.
۱۲. پرتوی، پروین (۱۳۹۴)، **پدیدارشناسی مکان**، چاپ چهارم، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۱۳. پیردهقان، مریم و محمدتقی پیربابایی (۱۳۹۳)، «ماهیت بازنمایی عناصر چهارگانه در هنر اسلامی بر اساس پیش‌متن‌های فلسفی»، **مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی**، قم.
۱۴. حمزه‌نژاد، مهدی؛ مریم ربانی و طاهری ترابی (۱۳۹۴)، «نقش باد در سلامت انسان در طب اسلامی و تأثیر آن در مکان‌یابی و ساختار شهرهای سنتی ایران»، **فصلنامه علمی پژوهشی نقش جهان**، ۱ (۵): ۴۳-۵۷.
۱۵. ستاری، جلال (۱۳۹۳)، **جهان اسطوره‌شناسی**، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران.
۱۶. شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، **هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی**، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم، فرزاد روز، تهران.
۱۷. صابری کاخکی، سیاوش (۱۳۹۲)، «رابطه کیفیات تألیفی در ادراک معماری اسلامی ایران»، **مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۴ (۱۳): ۸۰-۷۳.
۱۸. صادقی تحصیلی، طاهره؛ محمدرضا حسینی جلیلیان و علی حیدری (۱۳۹۵)، «سیر آتش از اسطوره تا عرفان، ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان»، **فصلنامه علمی پژوهشی کهن‌نامه ادب پارسی**، ۷ (۳): ۵۱-۲۷.

41. Bachelard, Gaston, (1994), *The Poetics of Space*, Boston: Beacon Press.
42. Barthes, R. (2015). *Mythologies*. Le Seuil.
43. Berrio-Zapata, C., Moreira, F. M., & Sant'Ana, R. C. G. (2015). Barthes' rhetorical machine: Mythology and connotation in the digital networks. *Bakhtiniana*, 147-170.
44. Ceceri, K.; Braley, S. (2010). *World Myths and Legends*. Nomad Press, VT.
45. Cilesiz, S. (2010). A phenomenological approach to experiences with technology: current state, promise, and future directions for research. *Educational Technology Research and Development* DOI: 10.1007/s11423-010-9173-2 [accessed Apr 11 2021].
46. Corbin, H. (1973). En Islam iranien. Aspects spirituels et philosophiques, T. 1. Le shi'isme duodécimain; Y. II. Sohrawardi et les Platoniciens de Perse.
47. Eliade, M. (1968). *Myths, dreams, and mysteries: The encounter between contemporary faiths and archaic realities* (Vol. 1320). Harper & Row.
48. Honko, L. (1984). "The Problem of Defining Myth". In Dundes, Alan (ed.). *Sacred Narrative: Readings in the Theory of Myth*. University of California Press.
49. Norberg-Schulz, C. (1976). The phenomenon of place. *The urban design reader*, 3, 125-137.
50. Norberg-Schulz, C. (1992). *Genius loci. Paesaggio, ambiente, architettura*. Documenti di Architettura. Milano, Italy: Electa.
51. Trevarthen, C. (2013). What Young Children Know About Living and Learning With Companions. *Tidsskrift for Nordisk Barnehageforskning*, 6. <https://doi.org/10.7577/nbf.441>.

Phenomenological Interpretation of the Sacred Place in Iranian-Islamic Cities based on Presence of The Classical Elements

Case study: Shrine of Shah Nematollah Vali

Somayeh Talaei

PhD Candidate of Architecture, Department of Architecture, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran.

Ali Akbari *(Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Architecture, Art and Architecture Faculty, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* E-Mail: akbari@iausr.ac.ir

Mahdi Hamzenejad

Assistant Professor, Architecture Department, School of Architecture and Environmental Design, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

Abstract:

One of the most crucial issues encountering researchers who are concerned with preserving and perpetuating cultural values in the present era in the field of Iranian-Islamic architecture and urban planning is the issue of overcoming formal and physical descriptions and gaining a deep understanding of the nature and essence of the buildings. Since every building is a form of embodiment of ideas and worldviews of its builders and is additionally a metaphor of their existence in the world, a correct understanding of the building can enable the reproduction of historical identity in the present era. The purpose of this study is to analyze the structure of the tomb of Shah Nematollah Vali based on these assumptions that the ontological implications of the elements can be explained as meaningful signs of the structure of their interrelationship. In the present study, the philosophical foundation of research is interpretivism; the research approach is qualitative, and the analysis method is phenomenological. In analyzing the experience of space and the relationship between the building and the city, the following three assumptions were examined: 1. The hierarchy of spatial relations from the urban space to the dome creates a sense of spirituality in individuals. 2. The presence of four Classic Elements in successive spaces affects users' perception of space as a sacred one. 3. The presence of four Classic Elements as meaningful signs in the space increases the sense of place in pilgrims. To examine the above assumptions by analyzing the lived experience of people in the building, a questionnaire with 20 questions was prepared and distributed among 85 pilgrims and specialists. Data analysis shows that the manner and extent of the presence of four Classic Elements in consecutive scenes of the shrine of Shah Nematollah Vali, has a significant relationship with the perception of mystical meanings and spiritual journeys in the minds of the people and leads them to experience a different perceptual quality in each courtyard. And be more prepared to reach the shrine and pilgrimage at any moment.

Keywords: Persian Architecture, Sacred Place, Phenomenology of Place, Islamic Architecture, Classic Elements.